

چارلز دیکنز

آرزوهای بزرگ

ترجمه ابراهیم یونسی

انتشارات دوستان

سخنی چند درباره نویسنده

در یکی از نخستین فصول بلیک هاوس (خانه قانونزده) چنین آمده است: «این هم حقیقتی است تلخ که حتی اشخاص بزرگ نیز اقوام تنگدست دارند.» و حقیقت این است که این مرد بزرگ نیز جز اقوام تهیدست چیزی در جهان نداشت، آن هم در روزگاری که برخلاف عصر حاضر موقعیت اجتماعی خانواده و سوابق آن تعیین‌کننده وضع اجتماعی طفل بود.

پدرش در اتاق خدمتکاران یکی از خانواده‌های بزرگ آن روز پرورش یافت، و شاید همین امر است که دیکنز را نسبت به طبقه اشراف که هیئت حاکمه آن روز از میانشان برمی‌خاست و همچنین نسبت به حمایتشان بدبین می‌سازد.

پدر بزرگش، ویلیام دیکنز، فراش بود و پس از ازدواج با الیزابت بال، خدمتکار لیدی بلندفورد، در کرومال به پیشکاری جان کرو رسید که از چستر به وکالت پارلمان انتخاب شده بود. این زوج دو پسر داشتند به نام ویلیام و جان که در سال فوت پدر (۱۷۸۵) دیده به جهان گشود. بیوه ویلیام دیکنز سی و پنج سال در کرومال در خدمت خانواده بود. در سال ۱۸۲۰ که به سن تقاعد رسید در منزلی واقع در اکسفورد استریت مسکن گزید؛ در اینجا کودکان اغلب از او دیدن می‌کردند و او نیز قصه‌های دلکشی را برایشان نقل می‌کرد - یکی از این کودکان، نوه‌اش چارلز بود که بعدها خاطره این عاقله‌زن را در بلیک هاوس، در قیافه خانم رانسول، خانه‌دار چسنی‌ولد، جاوید ساخت.

خانواده کرو به پسران خانم دیکنز علاقه‌مند بودند و به تعلیم و تربیتشان

همت گماشتند، و سرانجام ویلیام را در جایی به کار گماردند و از طریق دوست خود، آقای «کانینگ» شغلی در کارپردازی بحریه برای جان دست و پا کردند، و بدینسان جان دیکنز با درآمد سالانه‌ای به مبلغ ۷۰ لیره به خدمت حکومت درآمد. در همان سال که جان دیکنز به خدمت دولت درآمد (۱۸۰۵) جوان دیگری به نام تامس کالیفوردبارو با استفاده از نفوذ پدرش، چارلز بارو، که ناظر مالی اداره کارپردازی بود در همان اداره به کار اشتغال ورزید. جان و کالیفورد با هم دوست شدند و جان دیکنز از طریق او به خانواده بارو معرفی شد و با مرور زمان دل در گرو عشق خواهر دوست خود، الیزابت، بست و در ۱۸۰۹ با وی ازدواج نمود. از ظواهر امر چنین برمی‌آید که خانواده بارو به اتکالی وابستگی دوری که با سر جان باروی معروف داشتند این وصلت را به دیده موافق نمی‌نگریستند و وصلت با پسر کلفت را دون شأن خویش می‌دانستند و از همین جاست که سالها بعد هنگامی که چارلز دیکنز ازدواج خویش را به اطلاع این دایی رسانید نامبرده در جواب اظهار تأسف کرد از اینکه وابستگیهای خانوادگی مانع از آن است که عروس و داماد را در خانه خویش بپذیرند.

جان دیکنز هنگامی که در لندنپرت، با الیزابت ازدواج کرد سالانه ۲۰۰ لیره درآمد داشت. این دو، صاحب دو فرزند شدند: دختری به نام «فانی» (۱۸۱۰) و پسری به نام چارلز (۱۸۱۲)، که هر دو در کلیسای سنت مری واقع در پرت‌سی، غسل تعمید یافتند.

درباره جان دیکنز و احوال شخصی او گزارش جامع و دقیقی در دست نیست؛ از لحاظ درآمد وضعیت بد نبود، گیر و گرفت کار را در خمیره و سرشت خود او باید جستجو نمود. یکی از زنان دوست خانواده از او به عنوان آدم «خوش‌پز» یاد می‌کند که خوب می‌پوشید و همیشه به خاتمهایی که از زنجیر ساعتش آویخته بود ورمی‌رفت. چارلز بعدها، به لحنی بسیار محبت‌آمیز، لحنی که هرگز شامل مادرش نشد، از وی سخن می‌گوید؛ ولی اغلب از دست ناراحتیها و گرفتاریهای مالی او می‌نالند - زیرا جان دیکنز، به ظاهر آدمی است بی‌مسلك که در مسایل مالی درک و شعور چندانی ندارد، اما بدیهی است با تصویری هم که تحت نام

آقای میکابر در دیوید کاپرفیلد از وی به دست داده شده است کاملاً منطبق نیست چون به جرأت می‌توان ادعا کرد که جان دیکنز همه معايب آقای میکابر را نداشت و مانند پدر «نل» در *Old Curiosity Shop* آدمی قمارباز نبود، بیشتر پولش را صرف خرید مشروبات گران‌قیمت می‌نمود، و قضیه‌ای هم که او را به زندان پرت‌سی افکند بدهی بود که به یک مشروب‌فروش داشت، هرچند ماهیت این امر به درستی معلوم نیست. به هر حال، لحظه‌ای در زندگی چارلز وجود نداشت که در خانواده صحبت گرفتاری و ناراحتی مالی نباشد و لحظه‌ای نبود که به آینده خویش امیدوار باشد و شاید یاد همین روزها بود که بعدها او را بر آن داشت که به هر قیمت که هست آینده محکم و قابل اعتمادی برای خود تأمین کند.

کارمندان کارپردازی بحریه محل و مأوای ثابت و معینی نداشتند و همیشه در معرض نقل و انتقال بودند. در سال ۱۸۱۴ جان دیکنز به سامرست هاوز منتقل شد و با زن و فرزندان خویش در خانه شماره ۱۰ خیابان نورفوک در حوالی بیمارستان میدل اسکس مسکن گزید. در ۱۸۱۷ به چاتهام انتقال یافت و تا سال ۱۸۲۱ در آنجا ماند. خانم آلن، خواهر بیوه خانم دیکنز نیز با آنان می‌زیست و در مخارج خانه شرکت می‌نمود اما این خانم در حوالی سال ۱۸۲۱ با یکی از جراحان بیمارستان، به نام لامرت، که تصور می‌رود همان دکتر «سلامر»ی باشد که در نامه‌های پیک‌ویک از او یاد شده است ازدواج کرد. این ماجرا طبعاً درآمد خانواده را تقلیل داد و آقای دیکنز ناگزیر گردید با زن و پنج فرزندش به ساختمان محقرتری نقل مکان کند.

زمانی که چارلز هشت‌ساله بود درآمد سالانه خانواده در حدود ۳۵۰ لیره و یا مبلغی معادل ۷۰۰ لیره امروز بود. چارلز و خواهرش، فانی، در چاتهام به مدرسه می‌رفتند. پرستارشان، مری والرا^۱ می‌گوید که چارلز کرم کتاب بود و در اوقات فراغتی که داشت آنی کتاب را از دست نمی‌نهاد. در همین اوان، جان دیکنز به رغم بی‌پولی و گرفتاری مالی‌ای که داشت چند جلد کتاب ارزان‌قیمت خرید، از